

با این حال محمد رضا سگ تندگر پادشاه توحهی سود و این قبیل حوادث نظایر سختی پیدا کرد که شرحش برودی خواهد رسید .

سیرایران در صیافتهایی که در (هتل در اولید) و (لوور) عمل آمد شرکت جست و در مهمانی (دوک درلثان) نیز حضور یافت .

سوای معاشرت با زبان دیگر از سرگرمیهای مورد علاقه سیر ایران بازی چوگان و گوی سواره بود .

مردم کنجکاو پارس محض شنیدن اسکه محمد رضاسگ و همراهان ایرانی او در خارج شهر چوگان و گویاری میکنند از هر گوشه بکنار میدان روی آوردند اسگ شرح حادثه‌ای که اشاره شد بود .

کس از گیاشگان برای در حسی که جمعیت را ارحلو آمدن میدان عقب براند با چوبی که در دست داشت صرهای یک اسیر فراسوی وارد آورد . آن اسیر در آن لحظه چیری نگفت و حتم خود را مرو خورد قصارا مردای آن دور آن گماشه را در بازار مشاهده کرد و موقع را برای اعطاء موسم شمرده با چوبدستی که در آن بردنکی بود چند صره حبابه سروروش سواحت و چیری نموده بود که رهسپار دیار عدهش کند .

سیر ایران آن گماشه را با آن حالت راز و مدهوش روی نشان داد و با عصب بسیار فریاد میکرد که این اسیر شدیداً اندکیه رشود و بیچوجه حاضر نشیدن وصیعی بود با پس از گوی سوار حاضر شد از واهمه در گذرد شرط آنکه خود حصورا بورش خواهد . ستالن و رتوی در بازار اسیر را برد سیر ایران آوردند سچاره از ترس چون ترك حرای بر خود ملرزید وئی در آن اثنا رتوی نامه وریر امور خارجه را سیر ایران ارائه داد که چنین وشه بود

« گزارش واقعه بحرس اعلا بحضرت پادشاه رسید مقرر فرمودند سیر ایران بکمر داده شود که اسیر مورد بحث قیلا مورد بوهن گماشه ایرانی واقع شده بود با این حال دستور داده شد او را ردایی بآید . »

باین ترتیب عائله آنان یافت ولی طولی نکشید که حادثه دیگری رخ داد

دو ماه بعد که سیر ایران با سواران خود برای چوگان بازی به (شارلیزه) شانت بار جمعیت از هر سو بکنار میدان گرده آمدند . محمد رضا سگ پس از بازی



Il y a une autre anecdote de Louis le Grand, lorsque de Louis le Grand, qui se baignait dans une baignoire, un valet vint à lui offrir un verre de vin, le roi se leva et dit : « Ce vin est pour moi, mais ce verre est pour toi. »

L'AMBASSADEUR AU BAIN

برای رفع حسنگی و نوشیدن قهوه و کشیدن قطن بچادری که برای این منظور بر پا شده بود آمد و مردم سر سوی چادر روی آوردند و در اثر این اردحام دست گماشته‌ای که برای سعیر قهوه می‌آورد لمعربد و معجان قهوه واژگون شد گماشته بید دست بچوب رده بحمیت حمله ور گردید و قصارا این بار بید بکن ارتعسگداران گارد مخصوص مورد صره واقع شد و او بید مانند امر دیگری که شرح دادیم در مقام مقابله بریامد و سایر گماشتگان بید با چوب عقب راندن مردمان پرداختند سعیر ایران که در آن موقع گمان برده بود سوء قصدی در کار است و مردم خیال کشش او را دارند دست شمشیر برد و در حرکت اول چند ن را رجمی بود گماشتگان هم که از آب خود را دست باسلحه و با ساشا چنان در کار راز دیدند چوب رازها کرده و حجر های خوش را بر کشیده معجان مردم امادند .

ببچاره ستال در آن عوعا هرچه فریاد کرد تا سمر را از اشتباه بدر آورد سودی بحشید و حعا که خداوند بحمد رضا نك - رحم بود چه اگر نك تن دیگر از افراد گارد مخصوص در آنجا بود هر آینه سمر ایران از آن معرکه جان بدر نبرد .

مردای آن روز ستال گزارش واقعه را بوزیر امور خارجه داد و او بید مرتوی بوشت

و اعلیحضرت پادشاه از جریان حادثه‌ای که در ورودر شابرلیره رخ داده است استحصار حاصل و معرز فرموده‌اند سمر ایران بدگر داده شود اس دومس بار است که از افراد گارد مخصوص بوسله گماشتگان اسرابی سمر بحقی معروح شده‌است صما بید امر فرموده‌اند گزارش مشروح و مفصل موضوع سمرس برسد تا در صورت اقتضا باعلیحضرت پادشاه ایران مرعوم دارند که - ت هملاجیت سمر خودتوجه بیشری مدول فرماید . گزارش مفصل بعدی بید که مرس رسید حاکی ازین بود که امر گارد مخصوص مورد اهات گماشته اسرابی واقع شده است .

سارای امر فرمودند سعیر ایران تدکر داده شود که اشان برای تحکیم روابط دوسی ایران و سراسه بابعاء - رام گردیده‌اند ، برای ایجاد دشمنی و تولید مزاحمت .

صما چنانچه برای ابلاغ اوامر اعلیحضرت سعیر اسراں احیاح بااطلاعات بیشری داشه اشید ممکن است دراین باب اوامر دیعتری حصولا از پیشگاه شاهانه دریافت دارید .

« آمای سنت الن نامه مرا بشما تسلیم خواهند داشت هنگام مذاکره شما با
سفیر ایران مقتضی است ایشان نیز حضور داشته باشند »
بارن دو برتوی در این زمینه چنین نقل میکند :

« قبل از ملاقات سفیر ایران و مذاکره با او لازم دیدم از حال افسر زخمی
اطلاع حاصل کنم و معلوم شد که جراحت مهم نبوده و حالش خطرناک نیست . پس
از آن بملاقات سفیر رفتم و دانستم گماشگان ایرانی او را مطمئن ساخته بودند که نصرت
افسر فرانسوی دست بشمشیر برده و بگماشته ایرانی حمله ور گردیده است از اینرو چنین
صلاح دیدم که بلعنی سخت و قطعی با او گفتگو کنم پس گفتم :

« گزارشهایی که در این باب به مرض اعلیحضرت شاه رسیده است همه حکایت
از این میکنند که گماشته ایرانی شما با افسر گارد مخصوص پادشاهی حمله ور شده و او را
زخمی کرده است »

سفیر ایران در پاسخ گفت :

« خلاف مرض پادشاه رسانده اند ، در فارسی مثلی است که میگویند (تنها
بقاضی رفته خوشحال بر میگردد) بعکس آنچه من اطلاع دارم آن افسر ابتدا دست بشمشیر
برده و بگماشته حمله کرده است »

تذکره دادم

گزارشی که به مرض شاه رسید همان است که گفتم و البته صحیح نیست در مقابل
اوامر شاهانه شاهم اظهار اطلاع و حتی انزاع مخالفت نماید »
جواب داد :

من نیز برای دفاع گماشته خود تصمیم گرفته ام آخوند خویش را نزد دادستان
بفرستم تا در این باب توضیحات کافی بدهد »

در اینجا ناچار شدم بالعن سختی با او بگویم .

« اوامر شاهانه در این باب همین است که بشما تذکره دادم و گزارش دقیق
نیز همان بود که به مرض پادشاه رسید »

سفر ایران که نشونت مرا بدید نقاضا کرد که آن شب را فرصت داده
شود تا نسبت بموضوع تأمل و اندیشه کرده فردا نتیجه را با اطلاع من رسانده پیشنهادش
را قبول کند و فردای آن روز سر موعده بملاقاتش رفتم معلوم شد بگرما به رفته
است ، مدتی در انتظار نشستم و چون از گرما به بدر نیامد خشمناک شده گماشته اش
را گفتم :

« سیر مگو می العور از گرماه خارج شود وار احلاق سلیم و بردگوارى
من سوء استعاده نکند و ساند که نماینده اعلیحضرت پادشاه مراسم برای اسطار برد
او نیامده است »

سیر ایران نزدی از گرماه بیرون آمد و با حالتی مؤدب و متواضع بعد
خواهی پرداخت و گمت

« دستور داده ام دست و پای آن گماشه را به بند و در احیای جامعالی
بگذارند تا هر چه اعلیحضرت پادشاه مراسم امر فرموده اند در باره او احرامناید »
جواب ادم :

« لرومی ندارد او را من واگذارید ، او امر شاهانه هم در این باب هر چه
باشد البته احرا خواهد شد اینک باید پاسخ احتطاری که از جانب اعلیحضرت شما شده
است بدهید تا مراسم پادشاه رسام »

در این موقع سیر ایران پیش از پیش برم و متواضع شده گمت

« البته خود شما بقصای دوسی توصیح لازم عرض خواهید رسانید »
از ایرو داسم که سیر ایران از این پیش آمد سجت مشوش و هراسناک
است و علاوه چون تکلیه ادراد گارد محسوس احتطار اکید شده ، رد که هرگز حول
وحوش سیر ایران دیده بشود از پیشگاه اعلیحضرت اسعاعا کردم که در موامع بازی
چوگان و گو يك گروهان برای حفظ انتظامات گمارده شود اعلیحضرت پادشاه استدعای
مرا قبول و صما امر فرمودند که اعزام این گروهان قسمی باشد که سیر ایران آرا حمل
بر احرای احرامات نظامی نماید »

باں ترتیب ناز دو برتوی شان داد که مردی سانس و کاردان و بالاحره
تنها کسی است که توانسته است محمد رضا يك را بر جای خود نشاند .

سیر ایران بر که ناچار در این قصیه دم فرو بسته و سلیم شده بود رای
حمران این شکست ادعا کرد که خدمتگاران مرا سوی مهداری ط-روف سمن
اورا در دیده اند ولی پس از بازحوتی معلوم شد که اظهارش اساسی باشد و کذب
محس بوده است .

بهر حال باوجود وقوع این حوادث مردم پاریس از دیدار سیر ایران دست
بردار بودند و درباربان نیز برای اینکه بیشتر او را مصاحبت کند سیاهبانی ترتیب
می دادند و محمد رضا يك نیز با خشودی خاطر حضور مسی یافت و بویژه خانها از
معاشرت او لذت فراوان میبردند و آتش کجای خود را فرو می نشاندند با سندرجات

جراند وقت محمد رضا بيك در معاشرت با حامها استادی ماهر بوده است .
شگفترا از همه دادستان معاشره سپهر ايران با (مار كيزد پيه) دوشيره جوان
و ربا و دلبرناني بود كه با يايي بس سوزناك يافت

از مراری كه دوشش در لثان مسو بسد اين دختر را شوهری بود كه ايافت
همسری او را نداشت بيه حال اين دختر ك هغه سائله سهايت ربا و مكين بود و
هبع معلوم بست چس دختری با اس اوصاف كه داراي اصالت حاوادگی پير بوده و
در مجامع و صياحههاي درجه اول هم راه داشته چگونه دل بسدين پره مرد تند خو
سپرده است

برخی گمته اند كه مادرش او را محمد رضا بك فروجه بود چه مادر و دحر
ا را در خانه او سر مسردند و از كساييكه ملاوت صغر آمده و برد او آمده و شد
ميكردند كمربس ملاحظه و پروای نداشتند . بارس دورنوی مپويسد

» هبع چر عجيبتر از اين بست كه اس دحرك مسيحي با اين حاوانی و
ر باي اين بر مرد خن مسلمان كه ربا او را پير سمه پيد چگو سه عاشق افناده
است و شگفترا ايكه مادرش پير كه باي تعارب شرم آور تن در داده بود چندان
طرفی از سفير ايران بر سي بست و برا محمد رضا بيك پيوسه گماشگان تيره بعت
خود را كرسه نگاهيداشت تا اس پير دن پليد و طماع را سير نگاهدارد و بيه حال
اين عذوره بست همت جمعا بش از شاورده هراد فراك از سفير ايران ماهانه پوره
مسرد و در پاريس رباده ارصد بارر گاب متمكن و زوتند يافت ميشدند كه بطيب خاطر با
پرداخت ده برابر اين مبلغ خواستار همسری آن دختر بودند

ولی جراند وقت در اين باب حاب سكوب را رعایت كسردند و اصولا پير
يقول يكي از دورنامه ها

» سفير ايران ديگر حنه اعجاب خود را از دست داده و خدوی سر كشش
پير رام كرده و بدن سب ديگر حاب توحهي بسپكند . ويرا فرانسه بر زمين (مد)
است و سفير ايران بر ديگر از مد افناده است . <

فصل نهم

هند پیمان بازرگانی بین ایران و فرانسه

اهمیت پیمانی که رسی از جانب پادشاه فرانسه و محمد رضا پیک از طرف شاه سلطان حسین صفوی در ۱۴ اوت ۱۷۱۵ در ورسای امضا کردند در انتظار مردم کمتر از اعیان و حوادث گوناگون مربوط به سفر ایران حلوه نبود از طرفی پیری و کپولت لوتی ۱۴ و مهر و ماه اهالی فرانسه را در اثر بحال هرینه سنگس حکمهای طولانی محال آرا سپیداد که در باره این پیمان توجه و دهمی شود .

بهر حال این معضتی بار بود که پیمان تجاری بین این دو کشور بسته شد چه اساس ارتباط بازرگانی فرانسه را با کشورهای حاور بزرگ (کلمبر) صدر اعظم معروف قلا با بنیاده بود در مورد ایران (مثل) را باصه پاب گسیل کرد و صمما باید دانست که سیاست تجاری آن وقت فرانسه در حاور زمین مسی بر رقابت آندوات با دواتین انگلیس و هلند بود که بازرگانی حاور را بعد اختصاص داده و بویژه انگلیسها ها که میدان را از زمین هلندی خود بر گرفته بودند .

در زمان سلطان اوتی ۱۳ صدر اعظم شهر دیگر فرانسه (ریشلیو) بنیاده فوق العاده ای بدربار شاه عباس ررك مامور شد تا از ارفاق و همراهی پادشاه ایران نست پیروان مسیح در آن کشور از جانب پادشاه فرانسه از شاه ایران تشکر و سپاسگزاری نماید ولی باین ترتیب ملاحظه میشود که این مناسبات صرفاً مسی بر سیاست مدهمی بوده است به بازرگانی بلکه بحتین ارتباط بازرگانی بین فرانسه و ایران در زمان صدارت کلرو سال ۱۶۶۹ میلادی ایجاد گردید که دو بنیاده تجاری از جانب دولت فرانسه بدربار شاه عباس دوم باصنهان آمدند و بتقلید انگلیسها و هلندیها و

تجارتهای در اصفهان و بندر عباس تاسیس کردند ضمناً باید در نظر داشت که اعرام این نمایندگی نازرگانی مستقیماً از پارس صورت گرفت ، لکن این شعبه‌ای از سنگاه نازرگانی هراسویان در هندوستان بود ولی این ارتباط تجارتی میر ، امات فوب یکی از نمایندگان مرپور سرس طاعون در ، در عباس و مسافرت دیگری قطع گردید ، نادوباره در سال ۱۶۷۱ ، نماینده نازرگانی دیگری نام (ژوسر) در زمان سلطنت شاه سلیمان صهوی از شرکت تجارت هند شرقی مامور اصفهان شد .

شش سال بعد لوتی ۱۴ نامه و هدایائی بوسیله دو تن از روحانیون هراسه ، دیوان شاه سلیمان دائر توصیه بیروان مسیح در ایران و تعاضای فراهم ساختن تسهیل نازرگانی آنان باصفهان فرستاد و الحی شاه سلیمان میر نمایندگان ، پادشاه هراسه را دعوی بدیروت و سب بدلول نامه اویکو رسب انرداد و باسج پادشاه هراسه را ، الحی دوسانه فرستاد و آن امر پادشاه هراسه را بسیار خشنود صاحب چه لوتی ۱۴ خود را حامی مسیحیان جهان میداست .

در سال ۱۷۰۳ (بیون دو کاسول) از طرف شرکت نازرگانی هندخاوری مامور دربار شاه سلطان حسین صهوی گردید و منظور از اعرام او آن بود که پادشاه ایران را در گرس بندر مسقط از باغیان عرب با سروی دریائی خود ناری نماید و در معامل دولت ایران میر امیارات نازرگانی و سیاسی بااع هراسه بدهد (۱) ولی طوطه نازرگانان انگلیسی و هلندی مانع انجام نقشه سیاسی و نازرگانی هراسه گردید و پادشاه ایران باالحی گله آمر به بیون دو کاسول تذکر داد که امر اطور هراسه بهاسب حلوس او ، هت سلطنت نماینده‌ای دربار ایران گسل داشته و ویرا سربك بگمه است و سب و عده اد چنانچه پادشاه هراسه صهوی دربار او ، مرستد ویرا صهوی بدیروت و سب به پیشهاد های هراسه ترتیب از خواهد داد .

از ایرو لوتی ۱۵ ر آن شد صهوی دربار شاه سلطان حسین اعرام دارد و (فار) باین سمت رهسار اراان گردید ولی این شخص کاری برای هراسه انجام

(۱) معلوم است که لوتی ۱۴ نیز منحوا سب است همانطور که انگلیسها در

برابر مساعدت بیروی دریائی شاه عباس کسر در ، نازرگرس حرمه هرمر و بندر کبرون از پرتغالیان میدان نازرگانی ایران را حولانگاه خود قرار دادند او میر با معاضدت بیروی دریائی خود ، شاه سلطان حسین در تصرف بندر مسقط تجارت ایران را در دست گیرد .

(مترجم)

نداده بود که در گذشت ولوئی ۱۴ میشل سابق الذکر دبیر سفارت کبرای فرانسه در
اسلامبول جانشین او شد و مقدمات مذاکره را با پادشاه ایران برای عقد پیمان اتحاد
و بازرگانی فراهم ساخت و حتی قرار دادی بازرگانی در سال ۱۷۰۸ بمضاء
رساند ولی این قرار داد منظور های سیاسی و بازرگانی فرانسه را در ایران تضمین
نکرد زیرا با وجود کوشش فوق العاده میشل دوات ایران حاضر نشد که دادرسی
عیسویات مقیم ایران را بداوران کاتولیک ارجاع نماید و حق معافیت بازرگانان
فرانسوی را نیز از پرداخت عوارض گمرکی فقط برای مدت پنج سال قبول کرد .
در مقابل میشل از جانب دولت فرانسه متمهد شده بود که در مورد حمله به بنادر
ایران دولت فرانسه بانیروی دریائی خود ایران را یاری نماید و بعلاوه کارشناسان فنی
فرانسوی برای ساختن توپ و باره ای مصنوعات دیگر بایران اعزام شوند .

سال بعد میشل بفرانسه احضار و بسمت سر کنسول آن دولت مامور تونس
گردید و خلاصه اینکه پیمان ۱۷۰۸ اصفهان در پاریس مورد توجه قرار نگرفت و صورت
هبل نیافت ولی دولت ایران که بر مایل بتصرف مستط و اجرای مدلول پیمان مزبور
بود تصمیم باعزام سفیری بدربار فرانسه گرفت و این فرعه بشرحی که در پیش دادیم
بنام محمد رضا بیک افتاد .

باری پادشاه ایران نامه ای در پاسخ لوئی ۱۴ بوسیله سفیر خود فرستاد که
ترجمه آن این است :

دستخط مبارك آن اعلیحضرت که مشحون بازهار معطرو روایح انس و مودت
بود زیب و وصول بخشید .
میشل که بسمت سفارت از جانب آن اعلیحضرت بممالک محروسه ایران مامور گردید
با دولت ما پیمانی منعقد ساخت که بموجب آن نهایت تسهیل درباره رعایای اعلیحضرت
امپراطور فرانسه مقیم ایران منظور و متقابلاً نیز مقرر گردید اتباع ایران از همان
مزایا در کشور زیبای فرانسه برخوردار شوند و چون پیمان مزبور تاکنون رنگ عمل
بغود نگرفته بخان ایروان دستور دادیم که شخصی لابق و مورد اعتماد سفارت از جانب
ما بدربار آن اعلیحضرت گسیل دارد . بکفایت و درایت او وثوق خواهیم داشت و
اقداماتی مورد تصویب و موافقت کلی ما خواهد بود .

خان ایروان نیز شرحی بهمین مضمون دائر باعزام محمد رضا بیک بسمت سفیر
فوق العاده ایران بدربار فرانسه ببارکی دوترسی وزیر امور خارجه فرانسه نوشت .

از ايسرو چگونگی اسباب و گسيل محمد رضا بيك باين سمت بخوبی روشن ميشود ولی خود او در اطراف ماموريت خویش هياهو و جيجال بسيار راه انداخته بود و شايد منظورش از اين سبب اين بود که مقامات فرانسوی را برای عقد پيمان ديگری بفع دولت ايران آماده سازد و بوضه موفق شود که بخشی از نیروی دریائی آن دولت را برای تصرف مسقط در اختيار پادشاه متشوع خویش گذارد چه در کلیه مذاکرات خود با مقامداران فرانسه در اين باب اصرار فراوان ميورزيد ولی عکس دولت فرانسه که تمایلی در احراي اين امر نداشت ميخواست بهر نحو شده سفیر ايران را از موضوع استعانت نیروی دریائی فرانسه مصروف ساخته طرحی برزد که دست سیاسی و بازرگانی که دست سیاسی و بازرگانی خود را در ايران دراز کند و میدان را اردقيدان انگلیسی و هلندی بگیرد .

بهر حال قبل از اینکه کت دوين شاربون مذاکرات خود را در رميه پيمان با سفیر ايران آغاز کند از اشخاص مطلع باوصاع سیاسی و بازرگانی ايران کسب اطلاعاتی کرد و کسیکه بیش از همه در ايس سمت باو مساعدت فکری نمود بيون دوکامويل بود که ذکرش گذشت .

اين شخص هنگام ماموريت خود در ايران گزارش می داد در اين باب سارکی دوترسی داده بود اين مضمون

کشور بهاور ايران از لحاظ موقعيت جغرافیائی و امصادی در خور آن است که دولت فرانسه باب تجارت را با آن بگشايد . چنانچه تجارتخانه های مهمی در شهرسازهای پر جمعيت اين کشور مانند حراسان - - همار - استرانباد دائر شود کالاهای فرانسه را با بازارهای خوبی خواهد بود و حتی ممکن است که تجارت با دولت مسکوی (۱) و با تارسان و مولسان و عربسان و ساير کشورهای مجاور ايران نیز از طريق اين کشور انجام گیرد و سارت مختصر ايران مرکز بازرگانی فرانسه باخاور برديک باشد .

از طرفی ايران بزر سونه خود دارای کالاهای و مصنوعاتى است که در فرانسه طالب فراوان دارد مانند اسام سنگهای قیمتی - پشم - پوست - انواع تافته و اقسام مسوجات ابریشمی و غیر اينها و آنچه در میان اين کالاهای فرانسه در زمره اشياء

(۱) در آن زمان دولت روسيه باين نام خوانده ميشد (مترجم)

منوع الورد است متوان سهولت با تالیا و اسپانی مرد «

این اطلاعات بیشترین شادترین را بازرگانی با ایران ترعیب مسکرد ولی سفیر ایران که در نهایت خوشی و مراوایی در پاریس سر میسر دووار طرفی محاط را مراجعت کشور خویش را بیش بینی مینمود بهیچوجه شتانی در شروع مذاکرات و عقد پیمان داشت بطوریکه پس از سه ماه اقامت در پایتخت برای بعثتین بار حاضر شد که با مارکی دوترسی و کت دویں شادترین وارد مذاکره شود و درخواست کرد که کله مذاکرات کسا پعاریسی ترجمه شود تا فرصت بررسی و اندیشه را داشته باشد و با اگر بر او پمشهاد او موافقت بعمل آمد .

چون دولت فرانسه از اجرای معاد پیمان ۱۷۰۸ اصمپان از لحاظ عدم تمایل بمساعدت بیروی دریائی برای تصرف مسقط خود داری بود محمد رضا بیک پیمان دیگری مشتمل بر بیست ماده تنظیم کرد که آن بر چون متضمن استعانت از بیروی دریائی فرانسه برای تصرف مسقط بودالته مورد پس بدولت فرانسه واقع نگردد و این بار مامورین فرانسوی طرح پیمان دیگری را مشتمل برده ساده تهیه کردند که سفیر ایران آنرا پذیرفت . بررسی وین شادترین که از موقعیت خود بیبهاست خرسند و حشود بودید شرایط مهمل دولت ایران را حونا شدند .

محمد رضا بیک با حوسردی و مهمل خاصه پاسخ داد

« من بش از سه تعاصبا ندارم که البته باید در متی پیمان درج و چنانکه من از طرف دولت ایران شرایط شما را پذیرفته ام بتصویب دولت فرانسه برسد » مامورین عالی رتبه فرانسوی با کسحکاوی بسیار برای شنیدن شرایط سه گانه سفیر ایران حاضر شدند آنگاه محمد رضا بیک شرایط خود چنین اعلام داشت

« ۱ - از درگاه خداوند متعال مسئلت دارم که پوسه اعلیحضرت امپراطور فرانسه را در پناه رحمت خود حفظ و حمایت فرموده بر طول عمر او بامراید .
اس (شرط) مهمل دربار فرانسه بسیار سازگار بود و مامورین فرانسوی را مسرور و سپاسگزار ساخت .

۲ - اعلیحضرت پادشاه فرانسه امر فرماد که درمراحمته حقیر با ایران گروهی کارشناسان می برای ساختن توپ و باره ای اسلحه های آتشین و جمعی از بازرگانان برای صدور مصنوعات ایران فرانسه و آوردن کالا های فرانسوی بایران همراه چابشار شوند تا پس از معرفی آنان به پیشگاه اعلیحضرت پادشاه ایران نکار بردارند .

باین بر ب مامودین فراسوی پی بردند که شرط دوم از سخن شرط نخست
بیست و با بی مصری تمام گوش شنیدن شرط سوم قرا داشتند . سفیر ایران با تسم
پر معانی سومین شرط خود را چنین خواند :

۳ - چنانکه میشل سفر پیشین اعلیحضرت امیرالمطور فراسه موح پیمان
۱۷۰۸ اصفهان متعهد شده بود بعضی از بیروی فراسه در اختیار دولت ایران قرار
گیرد تا مسقط را از دست اشرار عرب بدر کرده بتصرف دولت ایران در آورد .
در این موقع وزیران فراسوی عرق دریای بهت و حیرت شدند و برهوش
و گیاست و موقع شناسی محمد رضا بیک آفرینها گفتند که چگونه آخر الامر واژه
مدحش (مسقط) را برح آن کشید و آن بیروی که مفر از آن امکان نداشت .
از بیروی امر بر این دائر شد که دولت ایران از کارشناسان و مهندسان
فراسوی برای بعضی توپ و ساحن یاره ای مصنوعات اسعاده نماید و چند ناو بی در
اختیار آن دولت گذارده شود که از عملیات قاچاقچیان دریائی در خلیج فارس جلو
گیری کرده و عبداللہ روم از دسترد اء راب بر مسقط و ریره بحرین معانت
عمل آورد .

با ترتیب آخر کار فراسویان واسسد متله (مسقط) را بیروی دیگر
حل کنند و سفیر ایران بی آرا پذیرفت و پیمان بون باردگانی و دوستی فراسه و
ایران با مصاه رسید و تنها موضوعی که مسکوب ماند اعزام سفیر از جانب دولت فراسه
بدربار ایران بود و همچنین تسلیم برنگل مر بوط تعیین و اعزام کارشناسان فنی و مهندسان
فراسوی که موح پیمان با بی همراه سفیر ایران رهسار شدند .



فصل دهم

پایان ماموریت

پس از عقد پیمان لوئی ۱۴ هدایائی بعنوان پادشاه ایران بوسیله یکی از افسران گارد مخصوص خود برای محمد رضایک فرستاد.
انتخاب این هدایا در نهایت سلیقه و نماینده صنایع برجسته و هنرهای ظریف و زیبای فرانسه آن زمان و عبارت بود از يك جعبه جواهر نشان ، دو ساعت زر ، دو ساعت بزرگ دیواری ، يك تفنگ ؛ دو طپانچه زر کوب ، سی نوپ پارچه های ابریشمی هشتاد توپ ماهوت برنگهای : سرح - آبی - بنفش زرد که ببول آن زمان برابر بیست هزار لیره ارزش داشته است ضمناً بنا تقاضای سفیر ایران چهل چراغی بلورین نیز بر آن هدایا افزوده شد .

در این هنگام چون سفیری از پرتغال بدربار فرانسه آمده بود مارکی دوترسی پادری مترجم را مامور کرد که بنحو مقتضی بمحمد رضایک بفهماند اینک که ماموریت سیاسی او پایان یافته و ورود سفیر پرتغال بیاریس نزدیک است (جای پردازد که از آن دپگرسی است) . ضمناً دستور داده شد تا موقع عزیمت او خانه ای اجاره نمایند تا مهمانخانه سفیران را تحلیه و بآنجا نقل مکان کند و خانه بیون دو کانسویل را در نظر گرفتند بیچاره بیون سخت از این بابت آشفته و مضطرب گردید و شرحی باین مضمون بترسی نوشت

« امروز ماموری از جانب جنابمالی بخانه من آمده و در عیاب بنده بمادرم اظهار داشت که خواه را برای سکونت سفیر از آن تخایه نمائیم . مادرم عرض کرد نهایت افتخار است که سفیر ایران در خانه ما مسکن گزیند ولی ما جز این خانه جای دیگری نداریم و البته راضی نخواهند شد که خاندان ما خانه خود را ب دیگران تفویض کرده خود سرگردان بمانیم . بنده نیز اجازه میخواهم که اضافه کنم با آشنائی صکه

بأحوال سفیر ایران و گماشتگان او دارم چنانچه این کم لطفی از آن جناب نسبت بما
در آید در اندک مدتی چنان خانه را ویران خواهد کرد مگر شایسته نخواهد شد
بده اطمینان دارم که جماعتی هرگز راضی سرگردانی و خسارت ما نخواهند شد.
ما بر این استعدا دارم بده منزل را معاف فرماید.»

ترسی نیز دستور دادخانه دیگری برای سفیر ایران در نظر گیرند و این
بلادامگیر بازرگانی گردید که خانه زیبا و متناسعی در پاریس داشت و ضماوعمده دادند
که هرگونه خسارتی بخانه او وارد آید جبران کند و این بازرگان نیز با امید راه
بافس بدربار و بردیک شدن با وزیران باس امرش در داد ولی پس از عربیت سفیر
ایران از خانه او معلوم شد بون از چاه خسارت و درد سری نجات یافته است بویژه
اینکه با قوت لوتی ۱۴ و عومس شدن وزیران موضوع جبران خسارت هم سعی و خانه
حدای تیره بعت مصداق (خسرالدینا و آلا حرو) گردید.

این مکه با گمه رساند که محمد رضا بیگ نیز از اینک او را از مهمانخانه
سهران رانده بودند بسیار اندر هتاک بود و چون باو بدکر دادند که دیگر مانده او در
مراسه صورت رسمی ندارد را بگریست و آنچه پیشتر او را محزون و عمدا سازد
این بود که توفیق نیافت دولت فرانسه را و ادار کمد برای مصرف مسقط از لحاظ بیرونی دریایی
بایران مساعدت نماید ولی چون اطلاع یافت که لوتی ۱۵ در نامه خود پادشاه ایران
از هداکاری و جدیت و شایستگی او سجید کرده است دردش تسکین یافت

مارکی دو رسمی نیز این مکه را ضمن نامه خود بجان ایروان تکرار نمود
محمد رضا بیگ هم شرحی مسمی بر بشکر و امان باو نوشت که «مراحم و العطف
آن جناب نسبت بمن فراموش نشدی و محال است مرور زمان و بعد مسافت بدوستی و صمیمیتی
که از جماعتی در گنجینه دل ذخیره ساخته ام خلتی وارد سازد.»

سفیر ایران کم کم مہیای بار گشت بمبهن گردید و مصمم شد برای احترام
از صدماتی که در حاک عثمانی و برا برسر آمده بود از راه روسیه بایران مراجعت نماید
دوات فرانسه نیز از نظر مساعدت باوی در اختیار وی گذارد تا خود و همراہاش
را از بندر لوهارو (سن پترزبورگ) رساند ولی محمد رضا بیگ توقع چنین داشت که
دولت فرانسه اکرام را بسامام و او را از پاریس باسترخان رساند و مقرری روزانه
را نیز تا ورود او بپاک ایران بپردازد ولی مارکی دو رسمی اظهار داشت که متناسعه
موافقت با هیچیک از دو تنصای سفیر مقدور نیست و مقرری هم تا بندر لوهارو پرداخت
خواهد شد و چون سفیر ایران در عربیت مسامحه میورزید ناچار ترسی بمرل دستور

داد که مقرری دورانه را قطع کند و ظاهراً نعل محمد رضا بیک را از حریت علی نبود جز گرفتاری او - مادام عشق دخترک ترسا صکه بیچروی شکیبانی هجرات او را داشت از طرفی مادام دینه که از تمایل دخترش بر رفتن با محمد رضا بیک ناراضی آگاهی یافته بود با تشویش و نگرانی فراوان شهرنابی ملحق شد که در راه از ارتکاب باین عمل کودکانه باز دارد و از همه بدتر اینکه دخترک بازدار شده بود و برای حفظ آبرو و یا بعلت علاقه و عشقی که محمد رضا بیک داشت شناسه پنهان از مادر بجای او نگریخت و خویش را بوی سرد با خود ماراش برد . محمد رضا بیک بپیر او را با مهر و عشق فراوان بدرعت و در آغوشش کشید و وسپید و وارزش گمان و بپراگفت . « هرگز اندیشه نگردم که تو امس ناشی » پس دستور داد یکی از صدوق های برترک را برای حمل آن لبت فلان حاضر کردند و دخترک را آنجا از چشم مردمان بپهت و چون از اسباب آسوده خاطر گردیده بود با ممدادان پاریس را برک و رهسپار ایران شد .

در شهر (رومن) بحر قوق لومی ۱۴ محمد رضا بیک رسید و اظهار اندوه و اسف بود و نامه سلطنت آمیری سارکی دو برسی نگاشت بدین مضمون
« دوست زرگوار گرامی استماع خبر موله حاجگذار وفات اعلی حضرت لومی کبیرچان مورب نام و از گردید که زبان از بر برش عاجز و فلم از بر برش قاصر است و الحق در مرگ پدر چنان مهور بجه اندوه نگردیدم صکه از وفات اس پادشاه برترک حق بهالی فرزند و حاشش او را در پناه رحمت خود حفظ و در امر کشور داری و سیاستمداری یاری و مساعدش فرماید . »
ولی در گذشت لومی ۱۴ از اس لحاظ بحال محمد رضا بیک بیک مساعد اماند که چری مانده بود مادام دینه امرتهای از شاه میده شهرنابی در سارساندن دخترک گریز بای در نمانت دارد .

محمد رضا بیک یکی از گماشتگان خود را نام (سمید) مامور حفظ و حراست صدوق حامل نارین صیم خود ساخت و دستور داد دخترک از صدوق بدر بیاند تا در بدر لوهاور که با بکشتی نهادند آفای شده آرادانه حلوه گری کند و صما برای اینکه کسی گرد صدوق نگردد اشار داد که آن صدوق حاوی کتب معصی اسلامی و اسناد و مدارک سیاسی و مقداری حراهر و براهای ظروف گرانهای شکستی است ولی افسوس بکتن از گماشتگان دیگر نام (حجین) که از ارباب خود فرار کرده

و در پاریس مانده بود این سر را هاش بود که صندوق حاوی کتب مقدس و اسناد سیاسی چیست و ظروف شکستی چه جواهر کدام است . از ایلروخس مراد دخترک ماندک رمایی در سراسر فرانسه پراکنده شد و سعیر ایران با شتاب بسیار طی طریق میکرد تا هرچه رود در خود را به پدر لوهاور رساند و حلقی بدسردش وارد بیاید . در لوهاور بیکر کشی حاضر بود و محسن رسیدن سعیر توپهای ناو بعرض در آمد ولی او بایب شریعات بوحقی نگرفته دستور داد محبت (صندوق جواهر) را بدرون کشی برده در اتاق مخصوص او حای دهد و چون از این مهم پرداخته بی راحت کشید و آسوده خاطر گشت و شکستی سطح دریا را شکافه برآمده بود که پاساژ سوار رای باز ساندن محبت مرا رسید ولی هیبات که آخریب لاش مادام دیده بر بجائی نرسید و شکستی از این درد مامورین مرا تر رفته بود .

تلاطم دریا دحسرك رسارا که چهار ماهه باردار بود رجور ساحب و ناچار محمد رضا نك از فرمانده کشی عاصا کرد که آمان را در بندر آمسردام بناده کند تا بقیه راه را از خشکی طی نماید ولی چون در هلند شاسا بود و علاوه اعتبار مالی نرسیداشت باز تصمیم گرفت که از دانمارك خود را بروسیه رساند .

طرح این نقشه پادری را سبب سعیر ساحت چه او در نظر داشت که برای انعام ناره ای معاملات بازرگانی خود هرچه رود بر بس پتر رنورک برسد و علاوه پول کافی هم برای نامین هر سه این مسافرت همراه بداشت .

بهر حال حواء با حواء از نقشه محمد رضا نك پیروی نمود . در ۲۲ سپتامبر سعیر ایران به (کدهاك) بساحت دانمارك رسید و پادری را با داشت که باغای چندتن از افسران ایرانی سبب و در بر و فرماندار پایتخت آن کشور سلام دوسانه او را الایع نماید اولیای امور دانمارك بر سعیر سابق ایران را در دربار فرانسه حیر مقدم گفتند .

از آن پس محمد رضا نك از راه خشکی مسافرت خود ادامه داد و پاری که دیگر باب حمل خشوسها و وقعات او را بداشت از لژ هاك راه خود پیش گرفت و چندین دیگر از گماشتگان ایرانی او بر که بخواستند مهین مراحت کنند او را نك گفتند و تنها مهندس (لاژو) نامیدی و را همراه بود .

محمد رضا نك در شکایاتار سوه می پادری شرحی نوك در لئان باب الملنه فرانسه نوشت و علت تغییر خط مسافرت خود را بر ناو محبت داد که

» چون این شخص تماس نمود با گریب برقیه راه را از خشکی ادامه دادیم
با این حال وقتی از آمستردام به کپنهاگ رسیدیم در آنجا مرا رها کرده راه خود گرفت
در ۱۶ اکتبر سعیر پیش ایران بهامبورگ رسید و کسول فراسه بدیدار
او آمد پس از دوازده روز توقف در آن بندر رهپار برلین گردید و تادوارد هم بواسطه
در آنجا ماند تا به حراست دولت پروس و هوف ماند و حتی اقرار شرحی که در روزنامه
(وردن) انتشار یافت سعیر پشمن ایران در دربار فراسه بادولت سوئد وارد شد
کرده و تا ایل دولت مسوع خود را به همراهی ما آن دولت در حاکم تا رکهای عثمانی
اقرار کرد ولی ما آشنائی سابقه اخلاقی این شخص بر معلوم است که این اقدام
سیاسی محمد رضا بیک مصلوبی و بدون اجازه و اطلاع دولت مسوع خود بوده است .
هنگام عربت از برلین باز گروهی دیگر از گماشگان و حتی اسرا را ایرانی
از محمد رضا بیک جدا شدند و راه خویش گرفتند و او سر از لحاظ صرعه خوئی
چندان ناراضی بود .

در ماه دسامبر سعیر ایران به بندر داریک رسید و بسبب وضع حمل همسر
عیسوی سه ماه در آنجا ماند و چون پولی در ساط نداشت تا گریب بر معناری ارهدایای
لویی ۱۴ را بفروش رسانید تا زخم زبندگی را .

از احوال محمد رضا بیک در طی مسافرت از خاک روسیه اطلاعی در دست
نیست و فقط معلوم است که در سال ۱۷۱۷ میلادی یعنی پس از بیست و یک ماه که
بندر لوهاور را ترک گفته بود با روان وارد شد و اطلاع یافت که دربار ایران از
اقدامات او در فراسه حشماک و عقد و بیان بوس را معلومی داشته اند و علاوه خان ایران
بیر که حامی و پشتیبان او بود ازین رفته و کودکی سرده ساله جانشین وی شده است .
این عوامل از طرفی و فروش معناری ارهدایای لویی ۱۴ بواسطه پادشاه
ایران از طرف دیگر باعث شد که محمد رضا بیک از زندگانی قطع امید کرده خویش
را مسموم ساخت .

همسر عیسوی او که بیر در نهایت وفاداری با شوهر مسلمان خود مانده بود
پس از فوت او بقصد ازدواج برادر شوهر و بدیانت اسلام در آمد و شوهر تازه بر ما
مهر بسیار او را بدیافت .

این زن با وفا و شرافتمند آنچه از هدایای باقی مانده بود با خود بر داشته
راه اصفهان پیش گرفت و آنها را تقدیم شاه سلطان حسین نمود .

مهندس لازو نیز که اوضاع ایران را در هم برهم دید بی‌ابتاحت نیامد و در همان
ایروان بماند .

کنسول فرانسه که پسن از محمد رضا بیک با ایران وارد شد از فوت او اطلاع
یافت در پایتخت نیز دانست که دربار ایران از اقدامات او در فرانسه بسیار نا راضی
است و صدر اعظم بکنسول فرانسه اظهار داشت که منظور از اعزام محمد رضاییک
مطالبه اجرای مدلول پیمان ۱۷۰۸ بوده که با دولت فرانسه مذاکره کند تا امپراطور
فرانسه دولت ایران را بگرفتن مسقط از لحاظ نیروی دریایی مساعدت نماید و بنا بر
این آنچه محمد رضا بیک در فرانسه کرده است بدون اجازه و فضولی بوده و چنانچه
زنده میماند البته مورد بازخواست و توبیخ قرار میگیرد از اینرو کنسول فرانسه نیز موفق
نگردید که مفاد پیمان ورسای را که محمد رضا بیک از جانب دولت ایران امضاء کرده
بود عملی سازد . تا اینکه در سال ۱۷۲۲ پادری بست کنسول فرانسه مامور ایران شد
و توانست در بار ایران را بقبول اجرای پیمان ورسای حاضر نماید ولی چه سود
که طولی نکشید فتنه افندان اساس سلطنت شاه سلطان حسین را یکباره بر انداخت
و اوضاع را دگرگون ساخت و در نتیجه اجرای مدلول پیمان ورسای نیز صورت نگرفت .
با این حال اعزام محمد رضا بیک به سفارت ایران در دربار فرانسه یکی از مآثر
جالب توجه دوران دراز سلطنت لویی ۱۴ و فصلی از تاریخ سیاسی کشوری است که
اهالی آن نهایت علاقه و تحسن را بتبویغ فرهنگی فرانسه دارند .

پایان



کتابخانه
۱۶۱۹۵۸

بزودی:

**برخی از کتب بسیار مفید و جالب توجه
پشت این صفحه از طرف این نگاه چاپ و منتشر
خواهد شد.**

نگاه مطبوعاتی پروین

تهران - لاله زار

بنگاه مطبوعاتی پروین

تهران - لاله زار

آثار بزرگترین نویسندگان کشور را نشر
و پخش میکند. اینک مددودی از آنها را در زیر
معرفی مینماید.

تراژده های شکسپر

یکسال در امریکا

آئینه

هما

زیبا

یکی بود یکی نبود

دارالجهان

قصه قصه ها

رهبر نژاد نو

تحلیلات روح ایرانی

جناب آقای علی اصغر حکمت

« « دکتر عیسی مددی

استاد محترم آقای میرمحمد حجاری

« «

«

استاد محترم آقای سید محمدعلی جمال زاده

« «

« «

استاد محترم آقای کاظم زاده ایرانشهر

« «

کتاب هفت قصه معروف استادان معظم آقای

سید محمدعلی جمال زاده در زیر چاپ و

عنقریب منتشر خواهد شد.